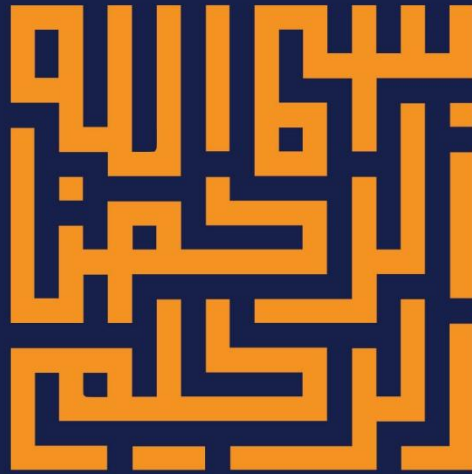




عنوان جلسه:

جنگ وجودی از منظر اقتصاد کلان و تاب‌آوری جامعه



مِتد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtod.ir



طرحی از جلسه: در هفدهمین جلسه از جلسات تخصصی و تحلیلی، مفهوم **جنگ وجودی** نه به عنوان یک تقابل صرفاً نظامی یا امنیتی، بلکه به مثابه تقابلی بنیادین بر سر **ظرفیت آینده‌سازی یک جامعه** مورد واکاوی قرار گرفت؛ جایی که اقتصاد از کارکرد متعارف خود برای ایجاد رفاه فراتر رفته و به ابزار اصلی بقا، انسجام و امید اجتماعی تبدیل می‌شود. در این چشم‌انداز کلان، برای جلوگیری از فرسایش درونی و صیانت از **تاب‌آوری واقعی** در برابر سهمگین‌ترین شوک‌ها، جامعه نیازمند پاسداری از پنج ظرفیت حیاتی شامل **اعتماد عمومی**، **افق دید بلندمدت**، **جریان مستمر مالی**، **تولید و اشتغال هدفمند**، و **سرمایه و حکمرانی اجتماعی** است تا موتور تصمیم‌گیری و پویایی آن از کار نیفتد. در نهایت، رسالت غایی اقتصاد در دل چنین نبردی، صرفاً کنترل متغیرهای خرد نظیر تورم یا نقدینگی نیست، بلکه **پاسداری از توان جامعه برای خلق آینده** است تا با استمرار چرخه اعتماد، تولید و امید، در برابر شدیدترین فشارها نیز شکست‌ناپذیر باقی بماند.

مقدمه: بازتعریف اقتصاد در بستر جنگ وجودی

اقتصاد در سطوح کلان و در بستر بحران‌های ساختاری، صرفاً ابزاری محدود برای تأمین رفاه مادی نیست، بلکه به عنوان ابزاری بنیادین برای **بقا، انسجام و امید اجتماعی** ایفای نقش می‌کند. تبیین مفهوم جنگ وجودی از منظر اقتصاد کلان و تاب‌آوری جامعه، نیازمند گذار از تقلیل‌گرایی‌های مرسوم است. نخستین خطای شناختی در مواجهه با این پدیده، تقلیل دادن آن به یک نبرد صرفاً نظامی، امنیتی یا سیاسی است؛ اگرچه جنگ وجودی دارای ابعاد نظامی، امنیتی و سیاسی نیز هست، اما درک آن صرفاً در این سطوح سطحی، ابعاد اصلی و ریشه‌ای آن را پنهان می‌سازد.

پرسش اصلی این نیست که جنگ وجودی به خودی خود چیست، بلکه پرسش بنیادین این است که جنگ وجودی چه دگرگونی‌های عمیقی در ساختار یک جامعه ایجاد می‌کند؟ چرا برخی جوامع با وجود برخورداری از منابع سرشار، به تدریج توان ساختن آینده را از دست می‌دهند، در حالی که برخی دیگر حتی در شرایط فشار شدید و بحران‌های سهمگین، همچنان قدرت تصمیم‌گیری، تولید، اعتماد و بازسازی خود را حفظ می‌کنند؟ پاسخ این پرسش‌ها را باید در لایه‌های عمیق‌تری از ظاهر بحران جستجو کرد؛ در نقطه‌ای که اقتصاد، روان جامعه، اعتماد عمومی، افق آینده و توان حکمرانی به یکدیگر پیوند می‌خورند.

جنگ وجودی زمانی کلید می‌خورد که مسئله فراتر از از دست دادن منابع، تخریب زیرساخت‌ها یا تحمیل هزینه‌های مالی باشد؛ بلکه جامعه نسبت به توان ادامه دادن خود دچار تردید ساختاری شود. این تردید ناظر بر این است که آیا جامعه هنوز می‌تواند تصمیم بگیرد، اعتماد کند، تولید کند، هماهنگ شود و آینده‌ای قابل ساختن را پیش روی خود ببیند یا خیر. در این معنای عمیق، جنگ وجودی جنگ بر سر «بودن» نیست، بلکه نبرد بر سر **ادامه داشتن** است؛ ادامه داشتن یک جامعه، یک اقتصاد، یک هویت، یک نظم و یک امید جمعی.

بر همین اساس، تعریف محوری این پدیده چنین است: **جنگ وجودی، جنگ بر سر ظرفیت آینده‌سازی جامعه است.** یک جامعه ممکن است منابع فراوان، نیروی انسانی متخصص، نقدینگی بالا، زمین، کارخانه، دانشگاه، بازار، زیرساخت و دانش داشته باشد، اما اگر نتواند این منابع را به آینده تبدیل کند، وارد فرسایش وجودی می‌شود. مسئله اصلی صرف داشتن منابع نیست؛ مسئله کلیدی این است که آیا **جامعه هنوز توان تبدیل منابع به آینده مطلوب را داراست یا خیر.** اینجاست که اقتصاد



وارد کانون بحث می‌شود. اقتصاد در جنگ وجودی یک قربانی منفعل نیست، بلکه یکی از **میدان‌های اصلی** نبرد است، چرا که مردم آینده را در زندگی اقتصادی خود لمس می‌کنند.

مردم امنیت را صرفاً در بیانیه‌ها، اخبار و تحلیل‌های رسمی تجربه نمی‌کنند، بلکه آن را در شغل، درآمد، ثبات قیمت‌ها، امکان برنامه‌ریزی، شأن زندگی و امید فرزندان‌شان احساس می‌نمایند. اگر خانواده نتواند برای آینده برنامه‌ریزی کند، اگر بنگاه اقتصادی جرئت سرمایه‌گذاری نداشته باشد، اگر سرمایه‌گذار افقی پیش روی خود نبیند و اگر نیروی انسانی احساس کند تلاش او به آینده‌ای روشن تبدیل نمی‌شود، اقتصاد از درون دچار **فرسایش ساختاری** می‌گردد.

در شرایط متعارف، اقتصاد را با شاخص‌هایی چون رشد، تورم، اشتغال، سرمایه‌گذاری، تولید و بودجه می‌سنجیم؛ شاخص‌هایی که اگرچه حائز اهمیت‌اند، اما در شرایط جنگ وجودی کفایت نمی‌کنند. در بحران اقتصادی شاخص‌ها آسیب می‌بینند، اما در جنگ وجودی قواعد **تصمیم‌گیری جامعه** آسیب می‌بیند. در بحران ممکن است نرخ رشد کاهش یابد، اما در جنگ وجودی **افق رشد** از بین می‌رود. در بحران فعالیت اقتصادی ممکن است زیان ببیند، اما در جنگ وجودی ممکن است جامعه از اصل **تصمیم‌گیری بلندمدت** منصرف شود. در بحران قدرت خرید کاهش می‌یابد، اما در جنگ وجودی **باور به آینده** تخریب می‌شود.

بنابراین، جنگ وجودی از منظر اقتصاد کلان صرفاً یک وضعیت نامطلوب اقتصادی نیست، بلکه وضعیتی خطرناک‌تر است که در آن جامعه از حالت «ساختن» به حالت «دفاع از امروز» منتقل می‌شود. در چنین شرایطی، اقتصاد از علم تخصیص منابع فراتر رفته و به **علم حفظ آینده** تبدیل می‌گردد. جنگ وجودی تلاشی است برای مختل کردن توان جامعه در تبدیل منابع امروز به آینده مطلوب. منابع به خودی خود آینده نمی‌سازند؛ پول، نیروی انسانی و زیرساخت‌ها به تنهایی آینده‌ساز نیستند. منابع زمانی به آینده تبدیل می‌شوند که شرایط حیاتی همچون اعتماد، افق، جریان مالی، تولید، سرمایه اجتماعی و حکمرانی هماهنگ برقرار باشند.

ظرفیت‌های پنج‌گانه حیاتی در اقتصاد جنگ وجودی

- **اعتماد عمومی؛ نرخ تبدیل حال به آینده:** اعتماد در اقتصاد صرفاً یک مفهوم اخلاقی یا اجتماعی نیست، بلکه یک **متغیر واقعی اقتصادی** و نرخ تبدیل حال به آینده است. وقتی اعتماد وجود دارد، مردم امروز تصمیم می‌گیرند چون فردا را قابل ساختن می‌بینند؛ خانواده برای آموزش فرزند سرمایه‌گذاری می‌کند، بنگاه اقتصادی توسعه می‌یابد، سرمایه‌گذار ریسک منطقی را می‌پذیرد و نیروی انسانی به کسب مهارت روی می‌آورد. اما وقتی اعتماد آسیب می‌بیند، اقتصاد پیش از نمایان شدن در آمارها، در ذهن‌ها تضعیف می‌شود؛ سرمایه عقب می‌نشیند، توسعه متوقف می‌گردد، نقدینگی به سمت پناهگاه‌های غیرمولد حرکت می‌کند و خانوار به تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت اکتفا می‌نماید.
- **افق تصمیم‌گیری؛ گذر از انفعال روزمره به بلندمدت:** جامعه سالم برای سال‌های آینده برنامه دارد، جامعه نگران برای ماه‌های آینده، و جامعه فرسوده فقط برای فردا می‌اندیشد. از مهم‌ترین پیامدهای جنگ وجودی، **کوتاه شدن افق جامعه** است. وقتی افق جامعه کوتاه شود، آموزش تضعیف می‌شود، نوآوری کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاری بلندمدت عقب می‌نشیند و جامعه از پرسش «چگونه توسعه پیدا کنیم؟» به پرسش «چگونه فقط عبور کنیم؟» می‌رسد. این



تغییر بسیار خطرناک است، زیرا وقتی جامعه از آینده صرف‌نظر کند، دارایی‌های امروز نیز کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهند.

- **جریان مالی؛ اکسیژن حیاتی پیکره اقتصاد** در شرایط جنگ وجودی، تمامی بازیگران اقتصادی به سمت **نقدشوندگی** حرکت می‌کنند؛ خانوار خواهان دارایی قابل تبدیل است، بنگاه به دنبال ذخیره نقدینگی است و بازار به سمت دارایی‌های امن و کوتاه‌مدت متمایل می‌شود. در اینجا مسئله فقط حجم پول نیست، بلکه **جریان پول** است. اقتصاد مانند بدن است و پول مانند خون؛ جریان خون باید برقرار باشد. اگر مطالبات وصول نشود، زنجیره پرداخت مختل گردد، بانک‌ها نتوانند نقش پشتیبان را ایفا کنند، دولت بدهی‌های خود را به موقع مدیریت نکند و خانوار قدرت خرید خود را از دست بدهد، اقتصاد دچار خشکی جریان شده و حتی بنگاه‌های سالم نیز آسیب می‌بینند.
- **تولید و اشتغال هدفمند؛ نماد حیات و کرامت اجتماعی** در جنگ وجودی، تولید صرفاً تولید کالا و خدمات نیست، بلکه **نشانه زنده بودن جامعه** است. کارخانه روشن، بنگاه فعال، پروژه‌های در حال اجرا و نیروی انسانی شاغل، همگی یک پیام روانی دارند که زندگی ادامه دارد. اشتغال نیز فراتر از یک منبع درآمد، به انسان نقش، کرامت، تعلق و امید می‌بخشد. آسیب دیدن اشتغال، آرامش خانواده، نظم اجتماعی و احساس آینده را مخدوش می‌سازد؛ به همین دلیل حمایت از تولید در شرایط وجودی باید هوشمند، هدفمند و مبتنی بر **تاب‌آوری** باشد.
- **سرمایه اجتماعی؛ ذخیره راهبردی اعتماد عمومی**: سرمایه اجتماعی در شرایط جنگ وجودی یک دارایی سخت اقتصادی است. سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد متقابل مردم، اعتماد مردم به نهادها، احساس عدالت، قابلیت همکاری، مسئولیت‌پذیری جمعی و توان اقدام مشترک. جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی بالایی دارد، بحران را با هزینه بسیار کمتر مدیریت می‌کند، همکاری عمومی را ارتقا می‌دهد، شایعات را خنثی می‌سازد و امید جمعی را صیانت می‌کند. فرسایش سرمایه اجتماعی موجب می‌شود حتی دقیق‌ترین سیاست‌های اقتصادی نیز اثربخشی لازم را از دست بدهند.

تاب‌آوری جامعه و راهکارهای راهبردی

تاب‌آوری را نباید با تحمل اشتباه گرفت. تحمل یعنی فشار را بپذیریم و فرو نریزیم، اما تاب‌آوری یعنی شوک را جذب کنیم، کارکردهای اصلی را حفظ کنیم، خود را بازسازی کنیم و توان خلق ارزش را از دست ندهیم. جامعه تاب‌آور جامعه‌ای نیست که بحران ندارد، بلکه جامعه‌ای است که در دل بحران، قدرت تصمیم‌گیری، تولید، اعتماد و بازسازی خود را حفظ می‌کند. راهکارهای عملیاتی برای تحقق این امر عبارتند از:

- **حفظ اعتماد عمومی**: تحقق‌بخشیدن به اعتماد از طریق صداقت، ثبات تصمیمات، کاهش تناقضات، اجرای وعده‌ها و پیش‌بینی‌پذیر کردن آینده برای آحاد جامعه.
- **حفظ افق بلندمدت**: ترسیم مسیر و چشم‌انداز روشن برای جامعه در شرایط سخت و ارائه افق امیدبخش به جای رویکردهای انفعالی مقطعی.
- **حفظ جریان مالی اقتصاد**: مدیریت دقیق مطالبات، پرداخت‌ها، تأمین مالی بنگاه‌ها، صیانت از قدرت خرید خانوار و تقویت نقش پشتیبان نظام بانکی.



- **حفاظت هدفمند از تولید و اشتغال:** تمرکز حمایت‌ها بر بنگاه‌های دارای نقش حیاتی در زنجیره تأمین، صیانت از اشتغال پایدار و حفظ کالاهای ضروری.
- **بازسازی سرمایه اجتماعی:** اطمینان‌بخشی به جامعه پیرامون عادلانه، قابل فهم و در خدمت آینده جمعی بودن تصمیمات حکومتی.
- **ارتقای حکمرانی اقتصادی:** مبتنی بر سه ویژگی کلیدی شامل پیش‌بینی‌پذیری (شفافیت جهت‌گیری سیاست‌ها)، هماهنگی (ممانعت از ارسال پیام‌های متناقض توسط ارکان پولی، مالی، تجاری و رسانه‌ای) و تصمیم‌گیری معتبر (سرعت توأم با دقت و اعتبار در اتخاذ تصمیمات حیاتی).

نتیجه‌گیری: صیانت از توان خلق آینده

چهارچوب کلان جنگ وجودی در اقتصاد، بازتاب‌دهنده نبرد بر سر پنج ظرفیت بنیادین شامل ظرفیت اعتماد، ظرفیت افق بلندمدت، ظرفیت جریان مالی، ظرفیت تولید و اشتغال و ظرفیت هماهنگی اجتماعی و حکمرانی است. صیانت از این پنج ظرفیت، توان بازسازی جامعه را حتی در برابر شدیدترین فشارها تضمین می‌کند. مأموریت اصلی اقتصاد در جنگ وجودی، فراتر از کنترل تورم، حفظ بودجه یا مدیریت بازار، همت گماشتن بر حفظ توان خلق آینده است؛ و جنگ وجودی زمانی شکست می‌خورد که جامعه با وجود تمامی فشارها، کماکان آینده را قابل ساختن بداند.





مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳